



بخش دوم

فحش‌های مهمانی

محمدحسین‌علیان **بخشید اگه کم و کسری هست:** همینه که هست. از سرت هم زیاده. **بفرمایید آناناس:** ما خیلی پولداریم؛ چشمتا درآد.

پسرم: ۱. حرف شروع برای دستور دادن و کار کشیدن از جوانترها در وسط مهمانی. ۲. حرف شروع برای ایراد گرفتن از جوان‌ترها که چرا بیکارند، مجردند، بچه دار نمی‌شوند و ... **چرا زحمت کشیدید؟:** حرف اضافه بدون معنا. **چقدر از دانشگاهت موندنه؟:** تا کی می‌خواهی همینجور بیکار بگردی الاف؟ **خب دیگه چه خبر؟:** حرفی برای گفتن ندارم. **شما چرا با این حالتون!؟:** آخه پیرم، کار کنی میمیری که. **شما لطف دارید:** تمام تیکه‌هایی که بهم انداختی همه‌اش خودتی و هفت جد و آبادت. **غصه نخور حل میشه.** ما هم توی زندگی مشکلاتی داشتیم؛ سوز دلت؛ ما زندگیمون بهتره **قربون دستتون یک چایی کم‌رنگ‌تر برام بیارید:** ۱. عرضه چایی ریختن ندارم. ۲. من با بقیه فرق دارم. **ما اومدیم شما رو ببینیم؛** شما هم که همه‌اش توی آشپزخونه‌اید؛ چقدر شلی! چایی رو زودتر بیار. **مرحمت عالی زیاد:** گم شو برو دیگه. **مجلس گرم کن:** هرزه‌گوی، وواج، دلقک فامیل. **میوه بفرمایید.** چرا میوه نمیخوردید؟؛ چقدر حرف میزنی. زودتر میوه‌ات رو بخور و برو. **هنوز به کار سابق مشغولید؟:** تو چرا پیشرفت نمی‌کنی عقب موندنه؟

طنز

دایره المعارف فحش‌های مودبانه

وقتی اجاره‌خانه‌هی می‌رود بالا...

بزبز قندی و صاحبخانه بدجنس

محمدرضاضایی یکی بود، یکی نبود، یکی بود، یکی نبود در یک جنگل سبز و زیبا بزی به اسم بزبز قندی همراه با بزبچه‌هایش زندگی میکرد. اسم بزبچه‌های بز شنگول و منگول و حبه انگور بود. **یک روز بزبز قندی به بچه‌هایش گفت:** من میرم تو جنگل ببینم می‌تونم یه جوری پول اجاره این ماه رو جور کنم. اگه به وقت گرگ ناقلا اومد در خونه در رو باز نکنیدها، چون حتما اومده دنبال اجاره این ماه؛ ماهم که پولی نداریم، به جاش یکی از شماها رو میخورم. **بچه‌ها قول دادند** که تحت هیچ شرایطی در را برای گرگ باز نکنند. **بزبز قندی از خانه زد بیرون** برای کسب‌سه‌شاهی صنار که خرج اجاره چند بار که در زد و دید کسی در را باز نمی‌کند با عریده گفت: من که میدونم خونه این. چرا درو باز نمی‌کنی؟ **اصلا همینجا میشینم** تا از خونه بیاین بیرون. **یکی از بچه‌ها از پشت در گفت:** چنه؟ چرا جلوی در و همسایه آبروبریزی راه میندازی؟ **مادرمون رفته تو جنگل** بلکه بتونه یه جوری پولتو جور کنه. **تو برو وقتی برگشت** خودش پولو برات مباره. **اما گرگ قبول نکرد** و همانجا نشست تا بزبز قندی برگردد. **دم غروب بزبز قندی با خوشحالی برگشت** وقتی گرگ را دید به او گفت: پول اجاره رو جور کردم، بگیر و تا ماه بعدم این طرفا پیدات نشه.



زندگی، مردن یک نقاش است!

ناصر جوادی به محل برگزاری هفتمین حراج تهران آمدم تا با برخی از خریداران به گفتگو بپردازم، خانم میانسال‌ی یک تابلو نقاشی را در دست گرفته و با بغض به آن نگاه می‌کند.

+سلام، لطفا راجع به تابلویی که خریدین توضیح بدید؟ به تابلو خیره می‌شود و با صدای بغض آلود می‌گوید: این تابلو راجع به یک بچه هستش که سو تغذیه گرفته، واقعا به شاهکار هنری و انسانیه من ۳ میلیارد دادم و این رو خریدم تا بزبزم به دیوار اتاقم که هیچ وقت فقر و گشنگی این بچه یادم نره!

مرد میان سال‌ی با عینک دودی و کراوات را در لابی می‌بینیم که با نگاشت اشاره جداره داخلی دماغش را می‌خاراند!

+سلام آقا شما امروز گرون‌ترین اثر حراج رو به قیمت ۳۱۰۰۰۰۰۰۰ خریدید، حتما خیلی به سبک سپهری علاقه دارید، راجع به این نقاشی و جزئیاتش توضیح میدید؟ والا این که (به تابلو نگاه می‌کند) فکر کنم چندتا استخون باشن نه؟ آها یاد اومد مسئول حراج گفت تنه درخته، من که ازش چیزی نفهمیدم ولی خب حتما هضم گرفت که شنگول را تا آن مدت هضم نکند تا بشود بعد از آوردن پول، شنگول را احیا کرد؛ گرگ هم قبول کرد.

بعد از یک هفته دوباره بزبز قندی پوئی را برای گرگ آورد ولی باز هم گرگ به بهانه بالا رفتن قیمت پیاز، اجاره را افزایش داده بود. بزبز قندی این دفعه منگول را به گرگ داد و از او قبول گرفت که منگول را هم یک جوری کنار شنگول جا بدهد و هضمش نکند تا بز پول را جور کند. هفته بعد باز هم گرگ اجاره بها را افزایش داد و قاعدتا این دفعه نوبت حبه انگور بود که کنار شنگول و منگول هضم نشود. هفته بعد وقتی بزبز قندی پول را آورد و بازم گرگ نرخ اجاره را بالا برده بود، بز عصبانی شد و با شاخ‌هایش شکم گرگ را راجر داد و بعد از نجات دادن بچه‌هایش، از پوست گرگ چرم درست کرد و از آن چرم برای تولید کیف و کفش خودش و بچه‌هایش استفاده کرد.

و چون خانه هم دیگر مالکی نداشت، بزبز قندی و بزبچه‌هایش تا آخر عمر در آن به خوبی و خوشی زندگی کردند.



تعبیر خواب «بنت سیرین»/ این قسمت: سکه

اگر در خواب «سکه» دیدی...

فatemه قلبی پور اگر خواب سکه دیدی، آگاه باش که تعبیر آن «پول» است (مامانم قربونم بره به این کشفم!) و آن این چنین است: اگر در خواب به کوئی گذر کردی و سکه‌ای یافتی و برگردتی ولی سکه‌ناگهان در دستانت نوبغیب‌شد، بدان که نشان حقوق سر برج است. افسوس مخور که از نان نداشتن بهتر باشد. اگر غلامی به سویت آمد و تو را مخفیانه سکه‌هایی داد ولیکن دودید و برفت، بدان که نشان افتتاح حساب در موسسه اعتباری است که مالت را به حیل‌ت دریافت سود، خواهد ستاند. به خدای باری تعالی پناه بز و حذر کن از انجامش که صلاح نباشد و خواهی دید که ناگهان به قدر ده درصد سودت به حسابت واریز شده و الباقی اصل و سود مال، به ترکستان و سوییستان منتقل گشته. و بدان که قطر گردن صاحب موسسه پنج چارک باشد و بسی کلفت. اگر غلام به تو در خواب وعده سکه‌داد و برفت و دیگرش

ورزش در مدارس دخترانه عربستان

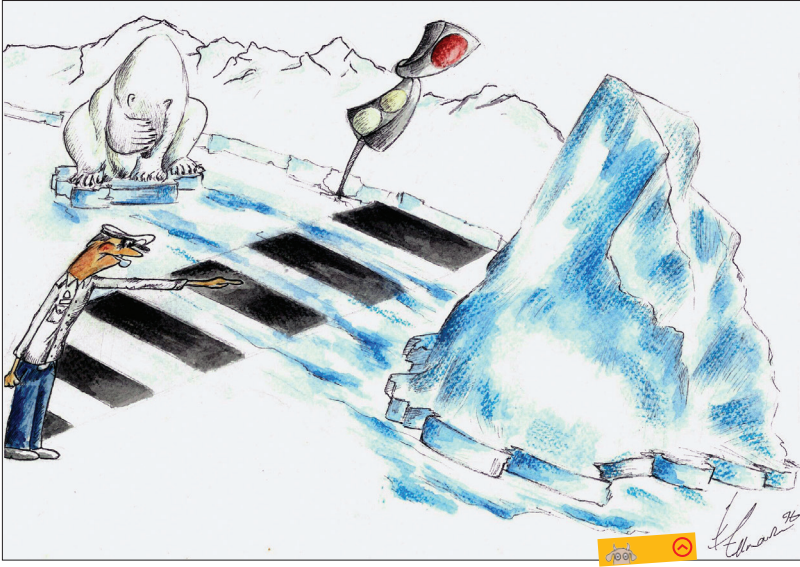
فهمیه انوری

از این همه تک‌ریم زن، خوشحال باشید حامی آل رو به اضمحلال باشید دیگر از آزادی چه کم دارید خانم!؟ در مدرسه ورزش کنید و لال باشید

میز شلوغ نشانه خلایقیت

ملیحه خوشحال

هرچند شلخته و پر از ایرادم از قید تمام نظم‌ها آزادم چون از نظر محققان خلایقم از میز بهم ریخته ام دلشادم



متهم ردیف پنجم (پیاز): من اعتراف می‌کنم، کار من بود. (گریه می‌کند) راستش همون اول می‌دونستم با گرون شدنم کمر قطب جنوب می‌شکنه ولی مجبور بودم، باور کنید. نمی‌تونستم خرج زن و بچه‌مو بدم باید گرون می‌شدم می‌شدم. (داد می‌زند)

نتایج یک تحقیق تازه منتشر شده

بطری‌های پلاستیکی را در طبیعت رها کنید!

حسین اسمعیلی اگر تا به حال فکر می‌کردید افراد نابغه و باهوش افرادی منظم و منضبط هستند، مثل بنده سخت در اشتباه بودید. چرا که تحقیقات نشان می‌دهد داشتن یک میز شلوغ و به هم ریخته نه تنها نشانه شلختگی و تبلی نیست، بلکه نشانه نبوغ و خلاقیت است.

نتایج این تحقیق که بازتاب و انعکاس وسیعی در کانال‌های تلگرامی روانشناسی و روزنامه‌های زرد داشت مورد اقبال گسترده جماعت مجرد قرار گرفت. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که بحث و مشاجره میان مادرها و فرزندان بعد از انتشار این تحقیق به‌طور محسوسی کاهش یافته است. محققان که معلوم نیست هدفشان از این تحقیق دقیقا چی بوده با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند روی موضوعات زیر هم مشغول تحقیق هستند: یک اتاق به هم ریخته در خوابگاه دانشجویی نشانه درسخوان بودن، نابغه بودن و آی کیوی بالای ۱۳۰ در آن افراد است.

داشتن یک ماشین کثیف و روغنی نشانه شخصیت بالاست. شستن ماشین در فصل تابستان با شیلنگ یکی از نشانه‌های افراد با حیا است. سبک‌کاشیدن در مکان‌های مسقف نشانه افراد محترم و با کلاس است. رها کردن بطری پلاستیکی در طبیعت نشانه افراد آینده نگر است. دانلود غیر مجاز فیلم‌های سینمایی نشانه افراد متشخص و فرهنگ دوست است.



اینجا، حتی چنگال هم می‌تواند لیوان باشد

فروق زال معمولاً یکی از آن سرورس بلورهای ناقص شده مادرها هستیم که چون شگون ندارد از رده خارج شده‌ایم. ترجیحا لب‌پر!

ما لیوان‌ها را رنج کشیده و دنیا دیده، با لباس سفید به ماموریتی چندساله می‌فرستند. ولی با لباس زردرنگ برمی‌گردیم. این زرد کارنگ، ویژگی مشترک همه ما لیوان‌های خوابگاه‌هیست که با یک لیتر اسید ۱۰۰ درصد و پنج لیتر جوهرنمک در دمای ۱۰۰ درجه و فشار ۱۲۰ اتمسفر هم پاک‌شدنی نیست! البته باید هم اثری از ماموریت خطیر شستن و پایین بردن تکه لاستیک‌های کبابی سلف برای عبرت آیندگان بر این تن نقش بسته باشد. همیشه فکر می‌کردم با چنین نقش آفرینی و فخرمان بازی‌ام، اگر قرار باشد یک روز من را هم به حراجی آثار هنری تهران ببرند، رکورد تابلو سی میلیاردی سهراب سپهری را بشکنم. کسی چه می‌فهمد؟! با این لکه‌های زرد چایی فسیل شده بر من، میتوانم لیوان که هنرمند پرمشغله باشم. مثلا هنرمندی که هفته‌ای یکبار آلوم جدید تحویل جامعه می‌دهد. اما یکی از سخت‌ترین روزهای زندگی‌ام وقتی بود که دیدم تشت حمام و گلدان و سطل شن و ظرف ماست و سر بطری نوشابه هم همان کاربرد من را دارد. حتی چنگال! اینجا بود که بلند پروازی‌ها را کنار گذاشتم و تا کسی توی من لباس نشسته یا سوپ نخورده، سعی کردم همان همدم همیشگی فلاسک و شب‌های امتحان بمانم.

ارزان حساب کن

امیرحسین محمدپور

در این اوضاع نابسامان رشد بی‌ضابطه اجاره‌بها، به سراغ شاعران رفیقیم تا پای درد دلشان بنشینیم:

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید سرنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

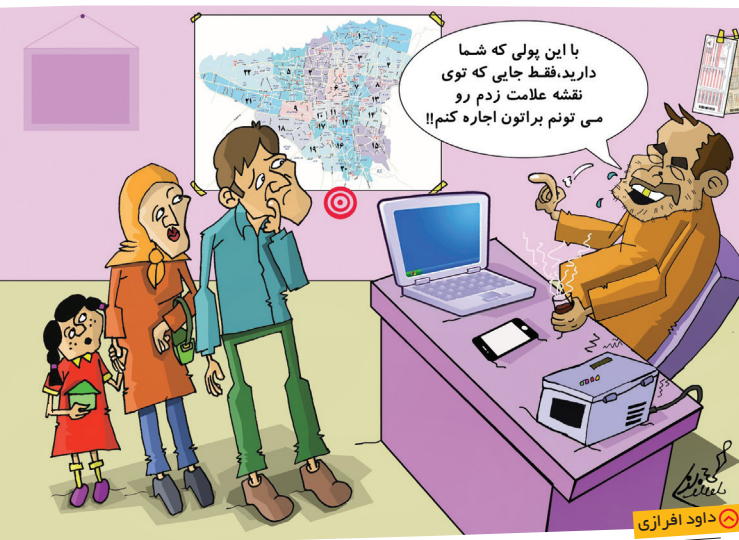
حافظ که ته شهر یک اتاق دو در دو اجاره کرده، دارد به همسرش دل‌داری می‌دهد که: «هانی، اشکالی ندارد. بالاخره با این بودجه بهتر از اینجا گیرمان نمی‌آمد. به سرنش‌های خواهرت هم توجه نکن و زندگی‌ات را بکن.» (اسم زن حافظ مغیلان بوده. حافظ چون کمی ته لهجه لاتی داشت، به خواهر زنش می‌گفت خار مغیلان - توضیح نویسنده)

مرا زمانه ز یاران به منزلی انداخت که راضیم به نسیمی کز آن دیار آید

سعدی هم دارد از رفقایاش شکایت می‌کند که برایش خانه‌ای اجاره کرده‌اند که هیچ امکاناتی ندارد. حتی باد هم نمی‌آید که در این گرما خنک شود. (خودمانیم، سعدی هم خیلی پر توقع شده‌ها! لاید انتظار داشت رفقایاش در کامرانیه جنوبی برایش خانه اجاره کنند.)

هفت مه زین عزیمتم شد طی خانه‌ام بی اجاره مانده به ری که بزرگان کشور و اعیان بیم دارند از اجاره آن

هان! این خود جنس است. ملک الشعراء بهار، دارد اعتراف می‌کند که عامل بالا رفتن نرخ اجاره‌بها است. هفت ماه است که خانه‌اش را، که تازه در شهری هم هست، گذاشته برای اجاره، اما آنقدر قیمتش را بالا گفته که اعیان هم جرات نمی‌کنند خانه را اجاره کنند. آخر مگر شهر ری متری چند است!؟



داود افزازی